شرکت های نفتی ملی در برابر شرکت های نفتی بین المللی

مولوی، رضا

هدایتی، خلیل

راه پیش روی خدمت رسانان در بخش انرژی ظاهرا هموار طی نمی‏شود اقتصاد سیاسی شکننده خاورمیانه‏ از یک سو و ملی‏کردن بخش نفت و گاز بولیوی و ونزوئلا از سوی دیگر،عوامل سهیم در افزایش قیمت‏ سوخت‏های فسیلی‏اند که اکنون شاهد آن هستیم.به‏ نظر می‏رسد آنچه باعث می‏شود که ناهماهنگی‏های‏ موجود شدت یابد،ناهنجاری مبنایی رو به رشد میان‏ تولیدکنندگان سنتی اوپک نظیر عربستان و تولیدکنندگان نوظهور در آفریقا نظیر نیجریه،سودان و آنگولا است.

افزون بر این نگرانی‏ها،عوامل دیگری نیز هستند که به‏ تدریج و با ورود به نیمه دوم سال 2006،باید مورد توجه‏ قرار گیرند.این عوامل به طور مشخص عبارتند از مسئله‏ هسته‏ای ایران،خیزش سیاسی در نیجریه و وضعیت‏ عراق.

کشورهای صنعتی عضو OECD امروزه متقاضی 60 درصد تقاضای جهانی برای نفت و 55 درصد گاز طبیعی‏ محسوب می‏شوند.گزارش‏های آژانس بین المللی‏ انرژی( IEA )حاکی از کاهش این تقاضا به ترتیب به میزان‏ 50 درصد و 5/48 درصد در سال 2003 است.ایالات‏ متحده به عنوان یک کشور،اکنون بزرگترین‏ مصرف‏کننده نفت است.این کشور در سال 2001 روزانه‏ 8/19 میلیون بشکه نفت مصرف کرد.

در محاسبات دولت آمریکا افزایشی بین 9/26 و 8/31 میلیون بشکه در روز در سال 2025 لحاظ شده که این‏ افزایش به قیمت و نرخ رشد اقتصادی بستگی دارد. وابستگی امریکا به واردات نفت در دهه 1960 حدود 20 درصد بود،اما پیش‏بینی می‏شود که در سال 2025 به‏ حداکثری بین 5/64 و 70 درصد برسد.در این صورت، حجم واقعی واردات این کشور بین 8/17 تا 2/22 میلیون‏ بشکه در روز خواهد بود.ظرف ده ساله 2002-1993 ذخایر اثبات‏شده نفت خاورمیانه با حدود 5 درصد افزایش به 699 میلیارد بشکه،آفریقا با 45 درصد رشد به‏ حدود 94 میلیارد بشکه و شوروی سابق با بیش از 35 درصد افزایش به حدود 78 میلیارد بشکه رسید.ذخایر اثبات‏شده آمریکای لاتین در پایان دهه یادشده 111 میلیارد بشکه بود که رشد ناچیز 15 درصدی را نشان می‏دهد. بر اساس این آمارها،اعضای خاورمیانه‏ای اوپک،فراتر از 55 درصد ذخایر جهانی را در اختیار دارند.

آژانس بین المللی انرژی( IEA )هر دو سال یک بار نشریه‏ای تحت عنوان چشم انداز جهانی سرمایه‏گذاری‏ در بخش انرژی منتشر می‏کند.بر اساس داده‏های این‏ نشریه،نیازهای سرمایه‏گذاری جهانی در بخش انرژی‏ در درازمدت با در نظر گرفتن بخش برق و ذغال سنگ‏ و نیز نفت و گاز طبیعی،به طور کلی گسترده است.در شماره سال 2003 این نشریه تخمین زده شده است که‏ در فاصله سال‏های 2030-2001 برای گسترش کار و افزایش ظرفیت به حدود 16 تریلیون دلار برای سرمایه‏گذاری نیاز خواهد بود تا بتوان تقاضای بازار جهانی را تامین کرد.

با گذشت زمان،بر ضرورت حضور شرکت‏های‏ نفتی ملی( S ' NOC )در صحنه بین‏المللی افزوده می‏شود و این شرکت‏ها خود را از سایه همتایان خصوصی‏ بین‏المللی و چندملیتی می‏رهانند.آنان ثابت خواهند کرد که قادرند با شرکت‏های نفتی بین‏المللی( s ' IOC ) در عرصه‏هایی از توسعه میادین نفتی گرفته تا ادغام در یکدیگر و تملک،رقابت کنند.

شرکت ملی نفت ایران( NIOC )و شرکت سعودی‏ آرامکو( ARAMCO )این توانایی را بروز داده و با تحقق‏ یک سیاست و نگرش ملی و داخلی و انجام اصلاحات‏ در زیر ساخت‏های خود از طریق به کارگیری برنامه‏ای‏ بدون کمک شرکت‏های چند ملیتی که به طور سنتی اداره‏ چنین کارهایی را در دست داشته‏اند،بازدهی خود را به‏ نحو قابل‏ملاحظه‏ای افزایش داده وبه این ترتیب بسیاری‏ از کسانی را که در این صنعت دچار تردید بودند،به‏ سکوت واداشته‏اند.در حال حاضر،در پاره‏ای موارد شرکت‏های نفتی ملی در زمینه پروژه‏ها و سرمایه‏گذاری‏ خارجی مستقیما با شرکت‏های نفتی بین‏المللی رقابت‏ می‏کنند؛کاری که دیرزمانی در انحصار ابر شرکت‏ها بود.شرکت‏هایی از چین،هند،مالزی،ایران و برزیل، امتیازات اکتشاف و توسعه منابع نفتی آن سوی آب‏ها را به دست آورده‏اند.

در بهار سال 2005،شرکت ملی نفت فراساحلی‏ چین( CNOOC )برای خرید"یونوکال‏"آمریکا با جدیت به‏ رقابت برخاست،هر چند که در نهایت نتیجه را به شرکت‏ "شورون‏"واگذار کرد،در همین زمان،شرکت ملی‏ پتروشیمی ایران یک پیشنهاددهنده قدر در مزایده‏ شرکت پتروشیمی‏"شل‏" -BASF بود اما ناکام ماند. بخشی از این ناکامی به سبب فشار سیاس بود.این‏ حرکت متهورانه نشان می‏دهد دیگر بعید نیست که یک‏ شرکت نفتی ملی بتواند یک شرکت نفتی عمده را در اختیار بگیرد.

در اکثر مناطق نفت‏خیز مهم جهان،صنعت نفت ملی‏ شده است.90 درصد ذخایر نفتی جهان به شرکت‏هایی‏ که مالکیت دولتی دارند،واگذار شده است.وجه متمایز و قابل ذکر این است که شرکت‏های نفتی ملی به آن‏ دسته از شرکت‏هایی که مالکیت‏شان کاملا در اختیار دولت است و از حقوق اختصاصی مربوط به حوزه کانی‏ برخوردارند،منحصر نمی‏شوند.شماری از شرکت‏های نفتی ملی با شرکت‏های خصوصی‏ خارجی(فعال)در خاک خود،همزیستی و همکاری‏ دارند.در این مورد می‏توان از شرکت ملی نفت‏ در اکثر مناطق نفت‏خیز مهم‏ جهان،صنعت نفت ملی شده‏ است.90 درصد ذخایر نفتی‏ جهان به شرکت‏هایی که‏ مالکیت دولتی دارند، واگذار شده است

ابوظبی( ADNOC )،"سوناتراش‏"الجزایر،شرکت ملی‏ نفت لیبی،"پتروناس‏"مالزی،"پرتامینا"در اندونزی، شرکت ملی نفت نیجریه( NNPC )،شرکت ملی گاز قطر،شرکت ملی نفت ایران( NIOC )و شرکت نفت‏ نزوئلا( PDVSA )نام برد.

شرکت‏های دیگر ساختار"شرکت بخش خصوصی‏" را دارند.اما دولت در آنها سهام دار عمده است مانند شرکت‏های‏"پتروبراس‏"برزیل و"استات اویل‏"نروژ.

بسیاری از شرکت‏های نفتی ملی دارای پایگاه قوی‏ ذخایر داخلی‏اند،بیشتر شرکت‏های نفتی بین‏المللی، در حالی که فرصت‏ها رو به افول نهاده،اخیرا در تلاش‏ بوده‏اند ذخایر نفتی و گازی را که به لحاظ تجاری‏ جذابیت دارند،کشف و استخراج کنند.

پنج شرکت نفتی ملی-آرامکو عربستان،شرکت نفت‏ کویت( KPC )،شرکت ملی نفت ایران( NIOC )،سوناتراش‏ الجزایر و شرکت ملی نفت ابوظبی-( ADNOC )در مجموع یک چهارم نفت جهان را تولید می‏کنند و نیمی‏ از ذخایر نفت و گاز جهان در مالکیت آن‏ها است.این‏ حجم فراوان ذخایر شرکت‏های نفتی ملی خاورمیانه‏ بدین معناست که آن‏ها با توجه به برخورداری از ذخایر نیازی ندارند که مانند شرکت‏های چندملیتی در عرصه‏ روندهای تکاملی در درون شرکت‏های نفتی ملی‏ به شدت به ثبات‏ دولت‏هایی بستگی دارد که فعالیت در قلمرو آن‏ صورت می‏گیرد

بین المللی گسترش پیدا کنند.این شرکت‏ها کارهای‏ فراوانی در داخل دارند و گسترش دامنه کار به خارج، برای‏شان بیشتر جنبه تفننی دارد تا ضرورت.سوناتراش‏ الجزایر احتمالا وضعیت متفاوی دارد:این شرکت نیاز دارد که با امتیازات بالا دستی جدیدی را در خارج کسب‏ کند یا با اکتشافات جدید و به کارگیری فناوری نو در ارتباط با ذخایر موجود در الجزایر-در صورت اقتضا-به‏ کمک شرکت‏های نفتی بین‏المللی ذخایر نفتی داخلی‏ خود را افزایش دهد.

از نظر مالی شرکت‏های نفتی ملی کماکن با ساختارهایی متفاوت از شرکت‏های نفتی خصوصی، باقی می‏مانند و تامین منابع مالی آن‏ها مستقل از دولت‏ نیست.شرکت‏های نفتی ملی در تعهد دراز مدت خود در پیشبرد رفاه اجتماعی،برای مثال از طریق برنامه‏های‏ آموزشی،توسعه زیر ساختی،تدارکات داخلی و توسعه‏ کسب و کار جدید بخش خصوصی نیز از شرکت‏های‏ نفتی بین‏المللی متفاوت هستند.

اساسا شرکت‏های نفتی ملی،شباهتی به شرکت‏های‏ نفتی بین‏المللی ندارند،زیرا که انحصار کامل یا تقریبی‏ بر منابع کشورشان با آن‏هاست و سهامداران‏ خصوصی در این شرکت‏ها دارای اکثریت نیستند. شماری از شرکت‏ها دولتی تا اندازه‏ای مالکیت‏ خصوصی را از طریق عرضه عام سهام،تجربه کرده‏اند، در عین حال که اجازه می‏دهند کنترل قاطع دولتی حفظ شود.الگوهایی نظیر استات اویل نروژ،پرتوناس‏ مالزی،"پمکس مکزیک،و همچنین‏"گازپروم‏"روسیه، که سهام آن در بازار بورس داد و ستد می‏شود،اما تحت‏ کنترل شدید کرملین نیز قرار دارد،ماهیت تکوینی‏ جدید به دست آورده‏اند که مشخصه‏های یک شرکت‏ نفتی ملی و یک شرکت نفتی بین‏المللی را یک جا دارا هستند.با این وصف،مشخصه‏ای بارز همچنان وجود دارد:شرکت‏های نفتی ملی ابزار دست دولتند. عملیات و استراتژی آن‏ها در محدوده رهنمودهای‏ دولت است و لزوما همیشه بر مبنای یک منطق تجاری‏ عمل نمی‏کنند.سرانجام اینکه روندهای تکاملی در درون شرکت‏های نفتی ملی به شدت به ثبات‏ دولت‏هایی بستگی دارد که فعالیت در قلمرو آن‏ صورت می‏گیرد.

اگر شرکت‏های نفتی ملی در یافتن منابع مالی برای‏ امروزی کردن،اصلاح و ترمیم و یا افزایش تولید خود ناکام باشند،ناچار خواهند بود به ارتباط با شرکت‏های نفتی بین‏المللی،در آینده‏ای قابل‏ پیش‏بینی،ادامه دهند.